



خبر

احساس تلخ ناشی

از رفتارهای عجیب احمدی‌نژاد

به نظر بنده مسائل انسانی قرابت زیادی با نظام سیاسی ندارد و در زمینه‌های مختلفی اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌توانیم این مسأله را رصد کنیم. فرض کنید خواننده‌ای را که مورد اقبال نسبی مردم قرار می‌گیرد، ازخودبی خود می‌شود و دست‌به‌کارهایی می‌زند که با شئونات اجتماعی جامعه در تعارض است و حتی تا پیش‌ازاین هم چنین رفتاری از او شاهد نبودیم. این مسأله در مورد ورزشکاران هم صدق می‌کند.

فوتبالیستی که با پول و توجه زیادی مواجه می‌شود کاملاً سیر رفتاری او دگرگون می‌شود. در عرصه سیاست هم نمونه‌های زیادی از این دست داریم. مثلاً آقای احمدی‌نژاد در حوزه سیاست وقتی معروفیت پیدا کرد با اقبالی مواجه شد که خیلی فراتر از ظرفیت او بود.

یعنی وقتی به سفر استانی می‌رفت و استقبال مردم را می‌دید، تصور می‌کرد این استقبال از آن اوست و خودش از ویژگی‌هایی برخوردار است که موردتوجه قرارگرفته.

از این‌رو معتقدم او باید مورد مراقبت‌های ویژه قرار می‌گرفت. وقتی تصاویر حضور ایشان را در نمایشگاه اکسپوی دوبی دیدم، تأسف خوردم از این‌که ایشان کنار دیواری ایستاده و منتظر است کسانی با او عکس بگیرند. واقعاً احساس تلخی بود از این‌که زمانی یک رئیس‌جمهور از جایگاه بلندی برخوردار بود و امروز در پی آن است تا دو نفر با او عکس بگیرند.

هیچ مانعی ندارد فردی صادقانه طرفدار محرومان باشد از پیشرفت‌های بشری هم غافل نماند و سعی کند خودش را بروز نگه دارد. در عین حال نمایشگاهی برپا شده و شما می‌توانید از آن بهره بگیرید. منتها رفتار آقای احمدی‌نژاد محل سوال است.

بناید بگذاریم افراد دچار چنین مسائلی شوند. ما با انتقادات بچا می‌توانستیم جلوی این رفتارها را بگیریم تا دچار این توهم نشوند که خودشان دارای وزن هستند و اگر کسی خواست آنها را دچار این توهم کند، عناصر دلسوز دیگری هشدارهای لازم را بدهند. ما در این زمینه هزینه‌های زیادی پرداختیم و امیدوارم در آینده به‌گونه‌ای که شایسته است، عمل کنیم.

البته شخصیت فرد که سعی می‌کند این خصلت‌ها را مهار کند و بلافاصله واکنش نشان دهد، مهم است. ما شخصیتی مثل امام را داشتیم که در اوایل انقلاب برخی سخنوران پیش امام تملق کردند اما ایشان بلافاصله واکنش نشان داد و گفت این صحبت‌ها ممکن است مرا دچار مشکل کند. شخصیتی مثل امام که بسیار وارسته و خودساخته بود، هشدار می‌دهد و اعلام می‌کند این تملق‌ها می‌تواند مرا به وادی خطا بکشاند و برداشت غلطی برای من رقم بزند.

لذا افرادی مثل امام این خصلت‌ها را مهار می‌کردند و به دلیل درک درست از مسائل بلافاصله واکنش نشان می‌دادند. از سوی دیگر در طول انقلاب با افرادی مواجه بودیم که منشأ تأثیرات بزرگ و نقش‌آفرین اتفاقات بزرگ اجتماعی هستند.

این افراد بعدها سهم بیشتری برای خود قائل بودند. آقایان هاشمی رفسنجانی، کروبی و حتی آقای منتظری نمونه‌هایی از این چهره‌ها هستند، البته ازاین‌جهت با آقای احمدی‌نژاد تفاوت دارند.

چون احمدی‌نژاد از شأن بالایی برخوردار نبود به همین دلیل ظرفیت بالا را نداشت. اما آقای هاشمی و آقای منتظری از این شأنیت برخوردار بودند.

با این تفاسیر باید بین چهره‌هایی مثل آقایان هاشمی رفسنجانی، منتظری و کروبی با آقای احمدی‌نژاد فرق قائل باشیم، چراکه احمدی‌نژاد کسی است که اساساً زحمتی برای انقلاب نکشیده و سن او به درک دوران قبل از انقلاب نمی‌رسد اما چون ظرفیت وجودی کوچکی دارد، وقتی مورد تعریف و تمجید قرار می‌گیرد به هم می‌ریزد.

در حال حاضر هم احمدی‌نژاد ازلحاظ روحی به‌هم‌ریخته و ازاین‌رو تلاش می‌کند هر طور شده به قدرت برگردد ولو این‌که زد و بند کند و کارهای خلاف عرف انجام دهد اما می‌خواهد به هر ترتیب دوباره در کانون توجه مردم قرار گیرد.



امیرعبداللهیان: اعضای برجام به تعهدات خود عمل کنند

وزیر خارجه کشورمان گفت: ایران از مذاکراتی که نتایج عملی ملموس داشته‌باشد حمایت می‌کند و چنانچه اعضای برجام به تعهدات کامل خود عمل کنند ایران نیز به تعهدات خود باز خواهدگشت. به گزارش مهر، حسین امیرعبداللهیان در گفت‌وگوی تلفنی با آنتونیو گوترش دبیرکل سازمان ملل متحد به مذاکرات هسته‌ای نیز اشاره کرد.

هدف احمدی‌نژاد از سفر پرحاشیه‌اش به نمایشگاه اکسپوی دوبی چیست؟

آیا او به دنبال دیده‌شدن و جلوگیری از فراموش شدن است؟

مسافر سرزمین فراموشی



۸ و ۷ دقیقه یک عصر تابستانی در نیویورک. دوربین‌ها به سمت خیابان چهل‌دوم شرقی چرخیدند و بعد از چند موتورسوار اسکورت، ایمپالاهای آبی NYPD ویکی دو استیشن و خودروی امنیتی، لیموزین مشکی‌رنگی جلوی در سازمان ملل در خیابان یکم منهتن پیچید که توجه همه دوربین‌ها و آدم‌ها را به خودش جلب کرد. همه دیدند که ابتدا رایاسا و سپس میخائیل گورباچف، زیر رگبار فلش دوربین‌ها از ماشین پیاده شدند و در ازحام استقبال‌کنندگان به سمت در ورودی رفتند. بعد از یک بازدید مختصر از محوطه سازمان ملل، درست ۲۰ دقیقه بعد، گورباچف روی صندلی نشسته بود تا بعد از تشریفات مرسوم سخنرانی کند. وقتی دبیر جلسه داشت در میان تشویق حضار از او اسم می‌برد، حرکات عصبی و تیک‌مانند سر که همیشه در رفتار گورباچف دیده می‌شد کمتر به چشم می‌آمد اما چهره مصمم ساختگی، دست‌های روی پا و زانوهایی نزدیک به هم از او تصویر یک دانش‌آموز مودب ساخته بود. آرام بود اما خودش نبود. دوربین‌ها تصویر همسرش را در بدو ورود به جایگاه هم‌انان شکار می‌کردند. گاهی سری به او وارد شوارز نادره می‌زدند و گاهی شولتز، وزیر خارجه آمریکا را که سالن راترک نکرده بود نشان می‌دادند. گورباچف در تشویق حضار بلند شد، پای تریبون رفت و بعد از احوال‌پرسی‌های مرسوم در تمام پروتکل‌های دنیا، صحبت‌هایش را این‌طور شروع کرد: «ما اینجا آمده‌ایم که احترام خودمان را به سازمان ملل متحد نشان بدهیم». بعد حرف‌هایی زد که خودش هم باور نمی‌کرد، چه برسد به دنیا! او از بدیهی‌ترین مواضع قبلی هم پایین آمده بود. دبیرکل اتحاد جماهیر شوروی متنی را خواند که انگار یک جایی بیرون از کرملین نوشته شده بود. انگار سرنخ این باب‌بادک دست یک کسی بود که توی سرزمین‌های سرد شمالی نیست. انگار طناب قایق گورباچف به هیچ‌جا در شوروی بسته نشده بود.

گروه سیاسی

چقدر زودگذشت

این روزها خیلی از رئیس‌جمهور اسبق ایران حرف می‌زنند؛ محمود احمدی‌نژاد که انگار خسته نمی‌شود. انگار برای همه‌جا بودن آفریده شده، از شرق به غرب، از این استان به آن استان، از پای پله‌های دادسرا به مجمع تشخیص مصلحت و حالا هم که دوبی، بله، محمود احمدی‌نژاد در نمایشگاه اکسپوی دوبی شرکت کرده است و این‌را خیلی‌ها دیدند.

می‌بینید؟ آن سال‌هایی که منتظر بودیم احمدی‌نژاد برود مثل برق و باد گذشت، چقدر زود آدم‌ها از «فعلی» تبدیل به «سابق» و از «سابق» تبدیل به «اسبق» می‌شوند و برای بعضی‌ها این قابل تحمل نیست. برای همین از تب و تاب نمی‌افتند. سخنرانی می‌کند، موضعگیری می‌کند، با شبکه‌هایی مصاحبه می‌کند که اگر کارمندان خودش صحبت می‌کردند با آنها برخورد می‌شد، با آدم‌هایی عکس می‌گیرد که هیچ قرابتی با او ندارند و حرف‌هایی می‌زند که انگار حنجره‌اش از جای جدیدی، تری می‌شود.

توی خانه‌های خودمان هم بازنشسته‌هایی را دیده‌ایم که انگار نمی‌خواهند باور کنند که تمام شده است. انگار می‌خواهند هنوز هم آن قهرمان و رئیس و مدیر باشند. حتی بعضی اوقات برای حفظ وجهه خود در میان خانواده و اطرافیان از مواضع قبلی‌شان در خیلی مسائل کوتاه می‌آیند و به قول خودمانی‌ها روشن‌فکر می‌شوند. اطرافیان اما معمولاً آنها را جور دیگری نگاه می‌کنند که آن جور دیگر شبیه نگاه کردن به رئیس، مدیر و در کل قهرمان سابق و اسبق نیست.

این‌که چرا احمدی‌نژاد این کارها را می‌کند با این‌که بعضی‌ها چرا از این کارها استقبال می‌کنند دو مساله متفاوت است که باید جداگانه به آن نگاه کرد.

یک مهاجرت طولانی

زادگاه احمدی‌نژاد به مثابه هر آدم دیگری بسیار مهم است، محمود احمدی‌نژاد زمانی که شروع به فعالیت کرد با یک ژست عدلخواهانه وارد میدان شد و طبقه پایین جامعه را از نظر میزان درآمد نشانه‌گیری کرد؛ کاری که معمولاً چپ‌ها انجام می‌دهند. نویسنده کاملاً قبول دارد که اطلاعات سیاسی شما کافی است اما اجازه بدهید برای آنهایی که خیلی به دسته‌بندی‌های سیاسی اشراف ندارند توضیح بدهیم که در تعریف بین‌المللی، چپ به افرادی گفته می‌شود که چه به صورت تدریجی و چه به صورت رادیکال، خواهان تغییرات در جهت ایجاد برابری در توزیع ثروت و قدرت هستند. این تعریف از انقلاب فرانسه شکل گرفت و ریشه در محل نشستن آنها در مجلس دارد.

معمولاً چپ‌ها افرادی مبارز هستند و با توجه به مواضعی که در موضوع برابری و عدالت دارند محبوب طبقه پایین جامعه از نظر دسترسی به ثروت و قدرت هستند. البته بعضی‌ها هم از همین محبوبیت برای نشانه‌گیری طبقه پرجمعیت جامعه استفاده می‌کنند و با رفتار چپگرایانه افرادی را عملاً با خود همراه می‌کنند که جمعیت بیشتری را

و افزود: مذاکرات اخیر معاون سیاسی وزارت خارجه با انریکه مورا مثبت بوده‌است و هفته آینده در بروکسل به این گفت‌وگوها ادامه خواهندداد. وزیر خارجه کشورمان ضمن اشاره به موضوع تبادل زندانیان عنوان کرد: ما موضوع زندانیان را کاری انسان‌دوستانه می‌دانیم و مایل نیستیم این موضوع به مذاکرات هسته‌ای گره بخورد.

در ادامه امیرعبداللهیان ضمن اشاره به اقدامات تروریستی داعش در افغانستان در روزهای گذشته، نسبت به وضعیت افغانستان ابراز نگرانی کرد و گفت: تحرکات تروریستی و هدف قرار دادن نمازگزاران در کنار حرکت مجدد آوارگان افغانستانی، مسؤولیت سازمان ملل و دبیرکل آن را در این زمینه بیش از پیش کرده‌است.

دست رهبر را بعد از دریافت حکم ریاست جمهوری بوسید و این برای حزب‌اللهی‌ها، اصولگرایان و انقلابیون پیامی روشن بود.

اجازه بدهید جمع بندی کنیم، یک رئیس‌جمهور ریشو، با کاپشن که خودش نماد شکستن ساختار پروتکل‌های وقت‌گیر بود و البته عدلخواه که مردم را به افقی جدید نوید می‌داد، آمده بود و خاستگاه خود و بخشی از جناح مخالف جریان مقابل را حتی از آن خودش کرده بود. مهم‌تر از همه این‌که رفتار باورپذیر داشت، یعنی آدم‌ها از این‌که او مثلاً حرف از ساده‌زیستی می‌زند شاخ در نمی‌آوردند یا وقتی از مبارزه با فساد صحبت می‌کرد می‌گفتند او از خودمان است و یقه دانه‌درشت‌ها را می‌گیرد، این یعنی این‌که حرف اندازه دهان آن آدم بود. شما هیچ وقت از حسن روحانی ساده‌زیستی را نمی‌پذیرید، حال آن‌که این کت به تن احمدی‌نژاد می‌آمد.

به هر دلیلی کم‌کم اما همه چیز تغییر کرد و احمدی‌نژادی که با کاپشن معروف بود رئیس‌جمهور کت و شلوارى شد، می‌گفتند بوتاکس کرده و بعضی حرف‌هایی می‌زد که خیلی به مذاق هم‌مسلمکی‌هایش خوش نمی‌آمد، پشت سر آدم‌هایی می‌ایستاد که تخلفات محرز داشتند و در دادگاه محکوم شده بودند و مقابل خانواده لاریجانی جبهه‌بندی روشنی کرد که این آخری اصلاً ربطی به خوب یا بدبودنش ندارد، می‌خواهیم بگویم که او اصلاً اصل دادگاه را زیر سوال برد و بعدها اصل انتخاباتی که خودش نمادش بود و از همان صندوق‌ها بیرون آمده بود را قبول نداشت.

از طرفی از دغدغه‌های مردم هم فاصله گرفته بود و به عنوان مثال در زمانی که مردم نگران وضعیت اقتصادی خود بودند همان رفتار ایرانیستی و ملی‌گرایانه را از خود به نمایش گذاشت که البته پرواضح است تأثیری در معیشت مردم نداشت.

شاید به این فکر کنید که او قصد داشت با ایرانیستی برای ایرانیان سرمایه‌دار خارج از کشور جذابیت ایجاد کند اما آیا ملی‌گرایی و مهین‌پرستی کافی بود؟ آیا اقدام او برای جذب سرمایه ایرانی پراکنده در دنیا به نتیجه رسید؟ به هر دلیلی بی‌نتیجه‌مانند این اتفاق نشان می‌دهد که احمدی‌نژاد برای برنامه‌ای که می‌خواست اجرا کند زیرساخت و پیش‌زمینه مناسب ندیده بود و به تدریج در دهه ۹۰ کم‌کم دیدیم که نه تنها سرمایه‌های ایرانی از اقصی نقاط دنیا به ایران نیامدند، بلکه سرمایه‌های داخلی هم از ایران به کشورهای مثل ترکیه و در قاره‌های بزرگ‌تر به کانادا هم مهاجرت کردند.

تغییر مواضع احمدی‌نژاد حتی باعث شد عده زیادی از خاستگاه خود او هم از او روی برگردانند. این‌که نزدیک به ۵۰درصد جامعه در انتخاباتی که تمامی گروه‌ها آن را تحریم کرده بودند و احمدی‌نژاد یکی از جدی‌ترین تحریم‌کننده‌ها بود حضور پیدا کردند نشان می‌دهد سکه او آنقدرها که فکر می‌کند و تصور می‌کردیم هم در این بازار سیاسی خریدار ندارد.

احمدی‌نژادی که دست رهبری را می‌بوسید، خود را به جایی رساند که حکم حکومتی را معطل می‌کرد و در اجرای آن طوری حرف می‌زد که احساس می‌کردی خلاف میل شخصی و فقط بر اساس قانون عمل کرده است. فرمان رهبری برای شرکت نکردن در انتخابات را رد می‌کرد و دست‌آخر هم در انتخاباتی که رهبری تأکید کرده بود که حتماً همه با هر سلیقه‌ای شرکت کنند با منافقین و سلطنت‌طلب‌ها و دیگر گروه‌های اپوزیسیون ندای تحریم سر داد. راه درازی به نظر می‌رسد اما به هر ترتیب او این مسیر را طی کرد.

به اصل ماجرا برگردیم، به این‌که احمدی‌نژاد از خاستگاه خودش هجرت آرامی به سمت طبقه متمکن تر داشت و سعی کرد علاوه بر سفرهای استانی، نشستن پشت میز جلوی در خانه‌اش در میدان هفتاد و دو و گرفتن نامه‌ها و شکایات از مردم، سرزمین خودش را از طبقه کم‌درآمد به شمال شهر و طبقه برخوردارتر گسترش دهد اما انگار در مستعمره جدید سیاسی اش چندان اقبال خوبی به او نداشتند و سرزمین قبلی هم پای ورود به طبقه بالا را ندارند، مردمی که بیشتر از دوربین رسانه‌های غیر رسمی دنیا را می‌دیدند و برای احمدی‌نژاد که تریبون‌های رسمی را از دست داده بود این موقعیت تنها راه حل باقیمانده به حساب می‌آمد. البته حرف‌های ساختارشکنانه و آوانگارد او که کف و سوت برایش می‌خرید هم نتوانست او را تبدیل به یک سلبریتی محبوب کند و مردم او را به لابلای دیگری دوست دارند.

بله، سلبریتی! کلمه‌ای که همیشه معنی مثبت و محبوبیت هم ندارد و معمولاً با جنجال همراه است، به خاطر بیابویم هزاران سلبریتی غیر محبوبی را که در دنیای اطراف خودمان می‌شناسیم، سرشناس هستند اما روی زبان‌ها زندگی می‌کنند، نه توی قلب‌ها!

حالا او روی زبان آدم‌هایی افتاده که جنجال دوست دارند، که چه بعضی‌ها هنوز حمایت‌های او از متهم زندان کهزیرک را به یاد دارند و از آن نمی‌گذرند و اگر امروز لایکش می‌کنند علت دیگری دارد. بله، احمدی‌نژاد همان‌طور که از تهران به دوبی رفت تا مقابل دوربین‌ها قرار بگیرد از کف هرم و بین مردم هم کم‌کم فاصله گرفته و به سمت طبقه متوسط می‌رود تا دوباره در تیررس رسانه‌ها باشد، شاید با خودش حساب می‌کند هم‌راهی طبقه محروم را به هر قیمتی دارد، بد نیست یک دوری هم جلوی رسانه‌های رزق و برقی بزنند، حالا این رسانه گاهی دوربین بی‌بی‌سی است و گاهی دوربین موایلی یک دخترخانم ایرانی ساکن دوبی!

استقبالی بی‌نظیر از یک سلبریتی

شاید به این فکر کنید که اگر حرف‌های ما درست باشد،